

کارکردهایی را به عهده دارد. این کارکردها به نیازهای نظام پاسخ می‌دهند و در حفظ تعادل آنها نقش دارند. از این دیدگاه به صورت کلی کارکردهای زیر را می‌توان برای آموزش و پرورش ملاحظه کرد:

۱. انتقال فرهنگ

مدرسه کودکان و نوجوانان را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازد و از طریق سازوکار جامعه‌پذیری، ارزشها، هنجارها و به طور کلی فرهنگ جامعه را به آنها منتقل می‌کند تا کودکان و نوجوانان بتوانند از طریق هم‌نوایی و سازگاری با جامعه، نیازهای خود را برآورده سازند.

۲. گزینش افراد و توزیع آنها در نقشها

آموزش و پرورش با ارائه مهارتها و آموزشهای لازم به افراد کمک می‌کند مطابق تواناییها و انگیزه‌های خود برای دست‌یابی به درآمد، منزلت و قدرت در مسیرهای اجتماعی متفاوت قرار گیرند و در نقشهای تفکیک‌شده و تخصصی متمایز توزیع شوند. این فرایند به برآورده شدن نیازهای افراد و نظام اجتماعی کل به طور هم‌زمان می‌انجامد.

۳. نظارت اجتماعی

آموزش و پرورش از طریق انتقال ارزشها و القای وفاداری به نهادهای نظام اجتماعی کل جامعه، نوعی نظارت اجتماعی ایجاد می‌کند. بدین ترتیب که جامعه از طریق این ارزشها و ابراز وفاداریها به کنترل درونی افراد دست پیدا می‌کند و از این طریق جلوی انحرافات را می‌گیرد.

«جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی است که می‌کوشد آموزش و پرورش را به عنوان پدیده یا نهادی اجتماعی مورد توجه قرار دهد و روابط آن را با جامعه از سطح خرد تا کلان تحلیل و تبیین کند. بنابراین، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نیز مثل دیگر حوزه‌های جامعه‌شناسی نیازمند نظریه‌پردازی و کاربرد روشهاست تا بتواند به صورت علمی مسائل مربوط به حوزه خود را بررسی کند. در این مقاله سعی کرده‌ایم به صورت مختصر نشان دهیم که از منظر جامعه‌شناسی این بررسی چگونه انجام می‌گیرد. به طور کلی می‌توان گفت که در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش دو بحث محوری وجود دارد:

۱. رابطه آموزش و پرورش با جامعه به صورت کل (نظام اجتماعی کل)؛

۲. قدرت سازمانی و تعامل در محیطهای آموزشی. با استفاده از نظریه‌های متفاوت کلاسیک و جدید می‌توان به هریک از بحثهای محوری فوق و تحلیل و تبیین مسائل آموزش و پرورش پرداخت.

کلیدواژه‌ها: کارکردگرایی، تفسیرگرا، تضادگرایی

الف) دیدگاه کارکردگرایی

از این دیدگاه جامعه‌شناسی شامل طیف وسیعی از نظریه‌هاست که با استفاده از آنها می‌توان به تحلیل رابطه آموزش و پرورش و جامعه پرداخت. از نظر کارکردگرایی، نظام آموزشی خرده‌نظامی از نظام اجتماعی کل (جامعه) است که

جامعه‌شناسی نظری

داریوش یعقوبی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و دبیر بازنشسته آموزش و پرورش

۴. یگانگی اجتماعی

به گمان کارکردگرایان، آموزش و پرورش از طریق گسترش زبان رسمی و فرهنگ و هویت مشترک، نظام اجتماعی کل را از پراکندگی و ناهماهنگی نجات می‌دهد و یکپارچگی و یگانگی اجتماعی را به ارمغان می‌آورد.

۵. نوآوری و تغییر

آموزش و پرورش می‌تواند ضمن حفظ تعادل اجتماعی باعث تغییرات و تحولات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شود. آموزش و پرورش قادر به ایجاد تحول در آموزش مهارتها و تغییر در ارزشها و نگرشها و فرهنگ به‌طور کلی است. در واقع، جامعه با استفاده از این ویژگی آموزش و پرورش به‌طور آرام و تدریجی و کنترل می‌شود تحول و توسعه پیدا می‌کند.

البته کارکردهای زیادی را می‌توان در چارچوب نظری کارکردگرایی برای آموزش و پرورش عنوان کرد، اما در این جا به چند نمونه فوق بسنده می‌شود. در ادامه به نظریات چند تن از جامعه‌شناسان کلاسیک کارکردگرا اشاره می‌شود:

● **کنت**، از پیشگامان اولیه جامعه‌شناسی، آموزش و پرورش را به‌مانند وسیله تهذیب افراد می‌نگریست. او بر مبنای اخلاق علمی که خود ابداع کرده بود و در چارچوب رسالت علم جامعه‌شناسی که به گمان او مسئول هدایت انسان و سازمان‌دهی اجتماعی بود، اعتقاد داشت جامعه می‌تواند از طریق آموزش و پرورش دست به تزکیه اخلاقی افراد بزند و از این راه نیاز جامعه را برآورده سازد.

● **اسپنسر** هدف نهایی آموزش و پرورش را تهیه و تأمین زندگی بهتر و مناسب‌تر برای افراد جامعه می‌دانست. به نظر او

نباید کارکردهای زیادی را به عهده آموزش و پرورش گذاشت و نباید اجازه داد که در پرورش افراد زیاد مداخله کند. زیرا اعتقاد داشت که در آفرینش، حس خوب و بد در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است. بنابراین هر کودک و نوجوان با توجه به تجربه‌ها و پیامدهای رفتارهای خود به یادگیری می‌پردازد و به‌صورت طبیعی به تفاوت‌های خوب و بد پی خواهد برد.

● **دورکیم**، جامعه‌شناس بزرگ کارکردگرا، آموزش و پرورش را یک امر واقع اجتماعی قلمداد می‌کرد. از نظر او، آموزش و پرورش فعالیتی است که طی آن نسل بالغ جامعه درباره اعضای نابالغ انجام می‌دهند. طی این فعالیت، کودکان و نوجوانان نسبت به افکار، معانی و شرایط مادی و معنوی جامعه برانگیخته و در این چارچوب پرورده می‌شوند تا برای زندگی اجتماعی آماده شوند. بنابراین، دورکیم در نظریه کلان خود، آموزش و پرورش را به مفهوم کلی در نظر گرفته و آن را برای ورود افراد به حیات اجتماعی لازم و ضروری دانسته است.

(ب) دیدگاه تضاد

این رویکرد شامل نظریه‌هایی است که بر رقابت، تضاد و کشمکش بین گروهها و طبقات اجتماعی تأکید دارند و شامل طیف وسیعی از نظریه‌هاست. از این منظر، آموزش و پرورش نوعی ابزار اعمال قدرت در دست گروههای ذی‌نفع است. به‌عبارت دیگر، طبقات مسلط در جامعه با استفاده از آموزش و پرورش به سلطه خود بر دیگر طبقات مشروعیت می‌بخشند و آشکار و پنهان به شیوه‌های متفاوت کودکان و نوجوانان را به حفظ وضعیت موجود تشویق می‌کنند؛ به‌طوری‌که آنان وضع موجود را همیشگی و غیرقابل تغییر بیندارند. نظریه‌پردازان

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۴۷

به طور کلی می‌توان گفت که در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش دو بحث محوری وجود دارد:

۱. رابطه آموزش و پرورش با جامعه به صورت کل (نظام اجتماعی کل)؛
۲. قدرت سازمانی و تعامل در محیطهای آموزشی

این دیدگاه اکثر کارکردهای آموزش و پرورش را منفی و به نفع طبقه مسلط و به زبان افراد تحت سلطه تلقی می‌کنند. بنابراین تأکید دیدگاه تضاد نیز بیشتر بر چگونگی رابطه آموزش و پرورش با جامعه است.

* زبان مورد استفاده در تعاملات و در کلاس؛
* تهیه سرفصلها و برنامه درسی.

د) نظریه‌های جدید

از رویکردها و دیدگاههای کلاسیک جامعه‌شناسی به صورت کلی می‌توان برای تحلیل ماهیت آموزش و پرورش به عنوان واقعیت، نهاد یا خرده‌ساختاری از ساختار کلان جامعه استفاده کرد. اما نظریه‌های جدید که بیشتر نظریه‌های ترکیبی هستند، یعنی از مفاهیم و قضایای دیدگاههای کارکردگرایی تضاد و تعامل‌گرایی بهره گرفته‌اند، به صورت اختصاصی به آموزش و پرورش و مسائل آن پرداخته و در این حوزه دست به نظریه‌پردازی و انجام تحقیقات گسترده زده‌اند؛ به طوری که اکنون جامعه‌شناسی آموزش یکی از گرایشهای جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. در ادامه از منظر چند رویکرد چند محقق دیگر به آموزش و پرورش نگریسته می‌شود.

ج) دیدگاه تعامل‌گرا یا تفسیرگرا

این دیدگاه شامل نظریه‌های مختلفی است که بر کنش متقابل و روابط حداقل دوجانبه تأکید دارند و برخلاف کارکردگرایان سنتی که جامعه را متشکل از نقشه‌های دانستند، آن را هویتی پویا در نظر می‌گیرند که به واسطه روابط اجتماعی بین افراد مختلف ایجاد می‌شود. در این رهیافت، به آموزش و پرورش مترادف با جامعه‌پذیری نگریسته می‌شود. تفسیرگرایان جامعه‌پذیری را یک مرحله‌ای نمی‌دانند بلکه آن را در دو مرحله‌ای در نظر می‌گیرند. برای مثال، **بلومر** جامعه‌پذیری را شامل یادگیری و اجتماعی شدن می‌داند.

تعامل‌گرایان معتقدند که انسان طی مرحله اول رفتارها و هنجارها را می‌آموزد و سپس با فهم و تفسیر در ذهن، آنها را می‌پذیرد یا این که تغییر می‌دهد و به شیوه خاص خود هنگام اجرای نقشها به کار می‌گیرد. بنابراین در این رویکرد، آموزش و پرورش تعاملی پویا در نظر گرفته می‌شود نه فرایندی یک‌سویه و انفعالی. به هر صورت تعامل‌گرایان در سطح خرد به فعالیت می‌پردازند و سعی می‌کنند مسائل را در سطح روابط دوسویه یا چندسویه مورد مطالعه قرار دهند؛ مسائلی مانند:
* رابطه سلسله‌مراتبی دانش‌آموزان و اولیای مدرسه؛
* تعامل در کلاس درس؛

۱. کلمن

وی در تحقیق گسترده خود درباره مدارس آمریکا به این نتیجه رسید که منابع مادی فراهم شده در مدارس، یعنی تسهیلات، اندازه کلاسها و کیفیت ساختمانها، چندان تأثیری روی عملکرد آموزشی دانش‌آموزان ندارد. به عبارت دیگر، عملکرد آموزشی پایین کودکان سیاه‌پوست و محروم ناشی از وضعیت نامناسب ساختمان مدارس و امکانات نیست، بلکه متغیرهای مهم در موفقیت تحصیلی، زمینه اجتماعی و خانوادگی کودکان است.

تعامل‌گرایان معتقدند که انسان

طی مرحله اول رفتارها و هنجارها را می‌آموزد و سپس با فهم و تفسیر در ذهن، آنها را می‌پذیرد یا این که تغییر می‌دهد و به شیوه خاص خود هنگام اجرای نقشها به کار می‌گیرد. بنابراین در این رویکرد، آموزش و پرورش تعاملی پویا در نظر گرفته می‌شود نه فرایندی یک‌سویه و انفعالی

مطابق نظریه کلمن نابرابریهایی که در جامعه آمریکایی وجود دارند و به وسیله خانه، محله و محیط کودکان و نوجوانان به آنها تحمیل می‌شوند، مانع عملکرد مناسب آموزشی آنها می‌شود. دانش آموزان مرفه به مدارس خاص می‌روند، معلمان خوب دارند و در نتیجه احتمال موفقیت آموزشی آنها بیشتر است. در حالی که کودکان فقیر که در یک مدرسه جمع شده‌اند، باید به مراتب بیشتر و سخت‌تر کار کنند تا به نتایج مشابهی دست یابند.

۲. مایکل روتر

این محقق گرچه دستاوردهای نظری کلمن را می‌پذیرد، ولی انتقاداتی هم بر آن وارد می‌کند. به نظر روتر در مطالعه کلمن کیفیت متقابل معلم و شاگرد، جو همکاری و نحوه سازمان‌دهی مطالب درسی نادیده گرفته شده است.

۳. برنشتاین

او رویکردی را مطرح می‌سازد که بر مهارتهای زبانی کودکان و نوجوانان و تأثیر این مهارتها و الگوها بر عملکرد آموزشی تأکید می‌کند. برنشتاین استدلال می‌کند که کودکان طبقات اجتماعی مختلف، الگوهای زبانی متفاوتی دارند. گفتار کودکان طبقه پایین الگوی زبانی محدودی را نشان می‌دهد که با محیط فرهنگی پایین پیوند دارد.

بسیاری از افراد طبقات پایین در یک فرهنگ نیرومند خانوادگی یا همسایگی زندگی می‌کنند که در آن هنجارها و ارزشها مسلم و بدیهی انگاشته می‌شوند. در چنین شرایطی،

والدین با استفاده از پاداش و سرزنش به‌طور مستقیم به تربیت فرزندانشان می‌پردازند. الگوی زبانی محدود برای سخن گفتن درباره تجارب عملی مناسب‌تر است تا بحث درباره اندیشه‌ها و چیزهای انتزاعی‌تر. درواقع، گفتار و زبان محدود در جهت هنجارهای گروه است، بدون این که کسی برای کودک یا نوجوان توضیح دهد که چرا او باید از الگوی رفتاری معینی پیروی کند. برعکس، الگوی زبانی کودکان طبقه متوسط زبانی بسط یافته است. این کودکان زبان خود را به شیوه‌ای می‌آموزند که کمتر به زمینه خاصی محدود می‌شود و آسان‌تر می‌توانند اندیشه‌های انتزاعی را بیان کنند. به نظر برنشتاین، کودکانی که الگوی زبانی بسط یافته دارند، بیشتر از کودکانی که زبان محدودتری دارند، می‌توانند با انتظارات آموزش و پرورش رسمی تطبیق پیدا کنند و در نتیجه موفقیت تحصیلی بیشتری به‌دست آورند.

مطابق این نظریه، ویژگیهای زیر که مخصوص زبان محدود است، از فرصتهای آموزشی کودکان محروم می‌کاهد:

* کودکان محروم احتمالاً کمتر برای سؤالات خود در خانه پاسخ دریافت می‌کنند. در نتیجه ممکن است نسبت به کودکانی که زبان بسط یافته دارند، کمتر کنجکاو باشند و درباره دنیای بزرگ‌تر اطلاعات کمتری داشته باشند.

* کودکان محروم به سختی می‌توانند پاسخ‌گویی انتزاعی را که در مدرسه به‌کار برده می‌شود، درک کنند. هم‌چنین، به دشواری می‌توانند اصول انضباطی مدرسه را بپذیرند.

* با توجه به زبان و گفتاری که کودکان فقیر به آن عادت دارند، ممکن است بسیاری از مطالب معلم را نتوانند درک کنند.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۴۹



* این کودکان در درک تمایزات مفهومی که لازمهٔ تعمیم و تجربه است، با مشکلات عمده‌ای مواجه می‌شوند.

۴. بولز و جنتیس

ساموئل بولز و هربرت جنتیس، دو تن از محققان حوزهٔ آموزش، مدعی هستند که نظام آموزش و پرورش نتوانسته است در جهت برابری فرصتهای اقتصادی برای افراد جامعه گامهای مهمی بردارد. به عبارت دیگر، ورود به مدرسه تأثیر چندانی در کسب فرصتهای برابر ندارد. آنها می‌گویند: مدارس مهارتهای فنی و اجتماعی مورد نیاز بنگاه‌های صنعتی را به افراد عرضه می‌کنند و احترام و انضباط را در نیروی کار تشویق می‌کنند، به طوری که اقتدار و انضباط در مدرسه مشابهت زیادی با محیط کار دارد. مدارس گرچه باعث ایجاد انگیزه در جهت کسب موفقیت برای تعدادی از افراد می‌شوند، اما عدهٔ زیادی را دلزده و ناامید می‌سازند.

به نظر این دو محقق، مدارس احساس بی‌قدرتی را که افراد در جای دیگری تجربه کرده‌اند، باز تولید می‌کنند. آنها می‌گویند اگر دموکراسی بیشتری در جامعه و محلهای کار وجود می‌داشت، ممکن بود که آموزش و پرورش موجب شکوفایی بیشتر فرد شود. البته آنها می‌پذیرند که توسعهٔ آموزش و پرورش همگانی آثار سودمندی نیز داشته است.

۵. ایوان ایلچ

این نظریه‌پرداز منتقد حوزهٔ آموزش معتقد است: نقش اساسی مدارس با توجه به ساختار و عملکرد آنها، نهادی کردن

نابرابریهای اجتماعی است. به نظر او مدارس چهار وظیفهٔ عمده دارند:

* مراقبت و نگهداری از کودکان و نوجوانان؛

* توزیع افراد در نقشهای شغلی؛

* یادگیری ارزشهای مسلط جامعه؛

* کسب دانش و مهارتهای اجتماعی پسندیده.

او به «برنامهٔ پنهان» مدارس اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که بیشتر چیزهایی که در مدارس آموخته می‌شوند، به محتوای کتابها و درسهای که به طور رسمی تدریس می‌شود، هیچ ارتباطی ندارد؛ مثل پذیرش بی‌چون و چرای نظم اجتماعی موجود. این گونه از موارد به طور آگاهانه و رسمی یاد داده نمی‌شوند، بلکه در شیوه‌های عمل مدارس و به طور ضمنی آموخته می‌شوند. نظام آموزشی به صورت پنهانی و غیرمستقیم به کودکان القا می‌کند که نقش آنها در زندگی این است که جایگاه خود را بشناسند و آن را بپذیرند. به همین خاطر ایلچ در دیدگاه انتقادی خود از «مدرسه‌زدایی» سخن می‌گوید و خواهان تغییرات در نظامهای آموزشی کنونی است.

۶. پل ویلیس

این محقق در نظریهٔ خود نشان می‌دهد که مدارس چگونه موجب باز تولید فرهنگی می‌شوند و بدین طریق، فرزندان طبقات پایین مشاغل همین طبقات را به دست می‌آورند. ویلیس در تحقیق خود در مدرسه، روی گروهی از پسران متمرکز شد و دریافت اعضای این گروه که خود را «بچه‌ها» می‌نامیدند، درک هوشمندانه‌ای از ساختار اقتدار در

ساموئل بولز و هربرت جنتیس،

دو تن از محققان حوزهٔ آموزش، مدعی هستند که نظام آموزش و پرورش نتوانسته است در جهت برابری فرصتهای اقتصادی برای افراد جامعه گامهای مهمی بردارد. به عبارت دیگر، ورود به مدرسه تأثیر چندانی در کسب فرصتهای برابر ندارد

مدرسه دارند. با وجود این، به جای سازگاری با اقتدار موجود با آن مبارزه می‌کنند. آنها مهارت فوق‌العاده‌ای در پیدا کردن نقاط ضعف معلمان و اولیای مدرسه داشتند و از سوء استفاده از این ضعفها و درگیری مداوم با صاحبان قدرت در مدرسه لذت می‌بردند.

این گروه، دانش‌آموزان هم‌نوا با نظام مدرسه را «حرف گوش کن» می‌نامیدند. حرف گوش کنها هرچه معلمان می‌گفتند، گوش می‌کردند. در عین حال به اندازه «بچه‌ها» از پیچیدگیهای مدرسه آگاه نبودند. اکثریت بچه‌ها بین این گروه قرار داشتند. یعنی کمتر از «بچه‌ها» به مقابله برمی‌خاستند و کمتر از «حرف گوش کنها» هم‌نوایی می‌کردند، اما سبکها و روشهای مقابله در این میان به شدت از فرهنگ قومی تأثیر می‌پذیرفت. در پایان مدرسه، «حرف گوش کنها» در کسب مشاغل بالا از دانش‌آموزان دیگر موفق‌تر بودند.

ویلیس تأکید می‌کند که فرهنگ جاری در محیطهای «بچه‌آبی» کاملاً مشابه با فرهنگی است که «بچه‌ها» در فرهنگ ضد مدرسه خودشان ایجاد می‌کنند؛ مثل شوخی، کنایه، حاضر جوابی، رک‌گویی و مهارت در عدم پذیرش تقاضاهای افراد صاحب‌قدرت. بنابراین مدرسه نه تنها فرهنگ گروههای وارد شده به آن را اصلاح نمی‌کند، بلکه آن را باز تولید می‌کند و تداوم می‌بخشد.

جمع‌بندی

در پایان به‌طور خلاصه می‌توان گفت که نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، موضوع آموزش و پرورش را

به‌صورت کلی مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهند. در این چارچوب، نظریه‌های کارکردگرا به تمجید از نهاد آموزش و پرورش می‌پردازند. نقش آن را در بهبود اوضاع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مهم تلقی می‌کنند و ایجاد فرصتهای برابر برای افراد جامعه را از آثار اصلی آن به‌شمار می‌آورند.

در مقابل، نظریه‌های تضاد یا متأثر از دیدگاه تضاد، به نقد آموزش و پرورش می‌پردازند و نقش اصلی و عمده آن را حفظ وضع موجود و منافع قدرتمندان و باز تولید نابرابری می‌دانند. در عین حال، نظریه تعامل‌گرا یا تفسیرگرا شرایط را پویا در نظر می‌گیرد و به سطح خرد نظام آموزشی و مدرسه توجه بیشتری دارد.

اما نظریه‌های ترکیبی جدید همان‌طور که ملاحظه شد، به موضوعات مختلف و مختص آموزش و پرورش توجه دارند و به صورت مشخص به تحلیل و تبیین آنها پرداخته‌اند.

منابع

۱. گلشن فومنی، محمدرسول. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات شیفته. تهران. ۱۳۷۲.
۲. فرجاد، محمدحسین. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. دانشگاه تربیت‌معلم. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۵.
۳. علاقه‌بند، علی. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. نشر روان. تهران. ۱۳۸۲.
۴. قرایی مقدم، امان‌اله. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. نشر فروردین. تهران. ۱۳۷۳.
۵. گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. نشر نی. تهران. ۱۳۷۳.

